

## مصطفی سیوان

دیبر دیبرستانهای سفر

# پیوستگی زبان کردی با زبانهای فارسی بهلوی و اوستایی

منظور از این گفتار تحقیق مفصل در رابطه زبان کردی با زبانهای فارسی، بهلوی و اوستایی نیست، زیرا با توجه به پیوست اصلی واقعی کردی با سایر شاخه‌های مهم زبان ایرانی، شایسته است که در این باره کتابی جداگانه نوشته شود، و بدون شک این کاری است مریبوط به محققین و زبان‌شناسان. در این مقاله کوتاه سعی برآورده است که فهرست وار به مختصاتی از روابط دستوری و لغوی کردی با این زبانها اشاره شود و در آوردن دلایل و شواهد نیز جانب اختصار دعایت گردد.

کردی یکی از محفوظه‌های پالکترین شاخه‌های کهربار زبانهای قدیم ایران و وارث انکار ناپذیر آنها است، این قولی است که علاوه بر زبان‌شناسان و محققان واقعی جملگی برآند. این وارث حقیقی نگهدارنده بسیاری از واژه‌ها، اصطلاحات، نکته‌های دستوری و حتی اصوات فرس قدیم، اوستایی و بهلوی است که غالباً اینها در زبان کردی امروز یا از بین رفته است و با بهصورت دیگری استعمال نیشود، دلایل و شواهدی که زبان کردی عرضه میدارد شاهدهی صادق است بر اینکه، کردی تا چه اندازه از مشخصات و خصوصیات زبانهای قدیم ایران را محفوظداشته و گذشت زمان و تحولات کوئا کون و یقماگری‌های زید و عمر و نتوالته است روح واقعی و حقیقی زبان ایرانی را که یکی از ارکان محکم و خلخلای پذیر می‌باشد (چون علامت مخصوص برای شناسنایی و دگرگویی‌های مهمی در آن به وجود آورد. اینکه نمونه‌ای از این دلایل و شواهد:

**الف:** نون غنه، که امروز در فارسی موجود نیست در کردی بدون تغییر باقی مانده است مثلاً کلمات آسمان و ماه را، *magn* و *âsmâgn* تلفظ می‌کنند (چون علامت مخصوص برای شناسنایی نون غنه نیست، «gn» که در زبان فرانسه نقره‌بیا تلفظی نزدیک با آن دارد در آخر این دو کلمه به جای نون غنه آمده است).

**ب:** واو معموله، که در فارسی امروز خوانده نمی‌شود، در کردی همان تلفظ صحیح خود را حفظ کرده است، چنانکه کلمات، خوردن و خواهش را *xwârdan* و *xwâyish* تلفظ کنند.

**ج:** حرف غین، که مخصوصاً در نثر دوره ساسایان در کلماتی مانند «بغ» و «منغ» دیده می‌شود و بک حرف اوستایی است، در کردی با همان تلفظ قدیم باقی مانده است. در حالیکه در فارسی کثونی تلفظی شبیه تلفظ «فاف» عربی دارد. به عنوان مثال باید گفت که تلفظ کلمه «بغداد» در کردی مثال واضحی برای این نکته است.

**د:** اصواتی مانند *ang* (انگ) به فتح اول و سکون نون غنه) و تلفظ مخصوص «دوا» و «یا» مجهول که در اوستایی موجود بوده در کردی بیش از فارسی محفوظ مانده است. مانند کلمات: انکور و انکین و زبور که در کردی به ترتیب *hagnûr* و *hangwing* گفته می‌شود. در مورد «دوا» و «یا» مجهول به عنوان مثال به کلمات «زور» و (شمیر) اشاره می‌شود که تلفظ کردی آنها *zôr* و *shmshêr* است.

۵: و اوصوص زبان اوستائی که در فارسی امروز وجود ندارد ، در کردی با همان تلفظ قدیمی خود باقی است . مثلاً به کلمه اوستائی بوری **bawri** ، اشاره میکنیم که در فارسی کنونی به صورت ( بیر ) درآمده است . در کردی ( بیر بیان ) را ( بوری بیان ) گویند . و به طوریکه ملاحظه میشود او مخصوص اوستائی در این کلمه باقی مانده و تلفظ مخصوص خود را حفظ کرده است . یا مانند کلمه فارسی ( ابر ) که در اوستا **awra** و در کردی **hawr** میباشد . تو ضیعاً یادآور میشود که در کلمه کردی ( بوری بیان ) حرف ( ی ) بجای کسره اضافه آمده است و باید با ( یاه ) موجود در صورت اوستائی این کلمه اشتباه شود . زیرا در کردی بجای کسره اضافه حرف ( ی ) میآید ، مثلاً ( کلاس درس ) را ( کلاسی درس ) گویند .

۶: قاعدة منوط به دال و ذال را که شاعری چنین به نظم آورده است :

( آنکه به فارسی سخن میرانند	در معرض دال ذال را انشانند ،
ما قابل وی از ساکن جزوی بود	دال است و گرنه ذال معجم خوانند )

اکنون هم در زبان کردی رعایت میکنند و کلمات ( گند ) و ( دانستن ) را **gomazî** و **zânin** تلفظ کنند .

۷: ضمیر اول شخص جمع در پارسی باستان **amâxam** و در یازند **êma** است . و شاید شکل منقوص و مقطوع صورت اخیر آنست که در فارسی به صورت ( ما ) درآمده است . در حالیکه در کردی تقریباً با همان تلفظ بازند استعمال میشود و فقط در آخر آن **â** به **a** تبدیل شده و به صورت **êma** درآمده است .

۸: بکی از کلمات آرامی که در زبان پهلوی به هزارش بکار میرفته کلمه **Gabra** به معنی مرد ( پهلوی **mart** ) است . در زبان کردی کلمه **kâbrâ** معنی ( مرد ) میدهد . با توجه به تزدیکی تلفظ و وحدت معنی این دو کلمه این سؤال پیش میآید که آیا کلمه **kâbrâ** همان کلمه آرامی و هزارش **Gabra** است که با اندک تغییری در املاء و تلفظ در کردی باقی مانده است ، یا اصولاً کلمه ای است ایرانی و مانند بسیاری از کلمات کردی محفوظ و دست نخورده ؟ این سؤال در خور توجه محقق داشمند جناب آقای دکتر معین است .

۵۰۰

مطالبی که ذکر شد نمونه‌ای اندک از رابطه مستوری زبان کردی با زبان‌های قدیم ایران و فارسی کنونی است . اکنون به چند واژه مشترک این زبان‌ها اشاره میشود به عنوان نمونه :

**خسر** : ( به ضم اول و ثانی پدرزن و پدرشوه باشد - برهان ) این کلمه در اوستا **xvasura** و در کردی **xazura** است .

**خشک** : پارسی باستان **ka - ushk** . کردی **ushk** .

**ابر** : اوستا **awra** کردی **hawr**

**بنفشه** : پهلوی **vanawsha** . کردی **vanafshak**

**هوش** : پهلوی و کردی **hosh**

**دیو** : پهلوی و کردی **dêw**

**دایه** : پهلوی **dâya** . کردی **dâyik**

**جان** : پهلوی و کردی **jîrân**

**گنیز:** (که به معنی دختر هم آمده است) پهلوی بازند *kanicak* .  
کردی لهجه سندج به همان معنی دختر *kanishk*

ی : با بیای محفوظ ماندن بسیاری از خصوصیات زبانهای قدیم ایران در زبان کردی ،  
بکی از نشانه‌های بارز شعر قدیم ایران یعنی وزن هجایی نیز تاکنون در کردی ثابت و پابرجا  
مانده است ، و بیشتر شعرای کرد اشعار خود را در اوزان هجایی مخصوصاً ده سیلابی می‌سرایند.  
در این اواخر قطمه شعری به زبان کردی اورامانی و به خط پهلوی بروزی پوست آهو پیدا شده  
است ، که به احتمال زیاد متعلق به اوایل هجوم عرب به ایران است .

مرحوم ملک الشعرا بهار در شماره پنجم از سال پنجم مجله مهر (۱۳۱۶) ضمن بحث در  
باره این قطمه چنین نوشته است :

«... قطمه کردی هرمزگان به زبان قدیم اورامانی گفته شده و دارای قافیه است ولی به  
طرز مزدوج یعنی (متتوی) که هر دویست یا به اصطلاح امروز هر دو مصراج صاحب یاک قافیه  
است و تمام اشعاری کما کراد به این وزن گفته‌اند همین طور است ... باید گفت این شعر قدیمترین  
شعر کردی و بکی از نفایس اشعار هجانی شعبه‌ای از شعب زبان ایرانی است و از وزن معتدل و  
منتاسب آهنگ لطیف و دلشیز آن که هر شنونده را مجذوب ترجیمات و حسن ابتدا و حسن ختام  
آن می‌سازد ، بعید نباید دانست که در مدت سیزده قرن که از سر و در آن می‌گذرد هنوز مثل آن  
است که تازه گفته شده ، وازقوت تحفظ افزاد کرد باید ممنون بود که در این مدت دراز نگذاشته‌اند  
این وزن و شیوه شیوا از میان برود ، و مانند سایر ایرانیان بکلی مفتوح اوزان تازه و اختراعی  
فرون آینده شوند ....»

با نقل عین اظهار نظر مرحوم ملک الشعرا بهار ، پنجا است که عین قطمه شعر نیز در اینجا  
ذکر شود . تا هم نزدیکی و رابطه کلمات ، لغات و علامات آن با زبان پهلوی بیشتر معلوم گردد و  
هم با ترجمه آن نمونه‌ای از احساسات دینی و میهنی کردهای آن دوره عرضه شود ، اینک عین قطمه  
شعر با ترانسکریپسیون و ترجمه و توضیحی مختص درباره آن :

هوشان شاردوه گوره کان	هرمزگان رمان آتران کژان
گنانی پاله بشی شاره زور	зор کار ارب کردناخاپور
مرد آزانلی ژ روی هوینا	ژن و کنیکان و دیل بشینا
بزیکانیکا هورمز و هویچ کس	روش زرد و شتره ماننه و بی دس

- (۱) *hormozgân , remân . âturân , kozhán . hōshân shârdawa , gawray gawrakan*
- (۲) *zôrkâr arub . kerdnâ xâpûr gnâni pâla beshi shâra zûr*
- (۳) *zhenû . kanikan . wa dil bshênaâ merd âzâ tli . zha , rûy , hwênaâ*
- (۴) *rawush zardushtra . mân - na wa bêdas bázay kanayka hormoz (w) hwic kas*

## ترجمه :

پرستشگاهها ویران شد آنها خاموش  
ستمگران عرب ویران کردند  
زنان و دختران به اسیری رفتند  
روشن زردشت (زردشت) بی دستیار ماند  
خود را پنهان کرد بزرگان  
شهرهای بالله (بهلو) را تابروی به شهر زور  
آزاد مردان در خون غلطیدند  
اهور مزدا بر کس رحم نمیکند.

او ضیحی در باره مشخصات قطعه هرمزگان :

**الف :** یکی از دلایل فدمت این قطعه شهر میرا بودن کامل آن از نائیر حروف و کلمات زبان عربی است. واژه‌های آن کاملاً ایرانی است و هیچیک از حروف هشتگانه مخصوص زبان عربی در آن وجود ندارد.

**ب :** در این قطعه کلمه *âtur* به معنی آتش و *kanoik* به معنی دختر عین صورت بهلوی خودرا حفظ کرده است.

**ج :** هریک از کلمات *hôshâr* (= خودشان) و *hwer* (= خون) صورت قدیمتری دارد و در آنها بجای *h* آمده است. چنانکه کلمه خسرو در بهلوی *husräv* و خرداد در اوستا *haurvatât* است.

**د :** کلمه زردشت در این قطعه به صورت *Zardushî* آمده است. محقق دالشمند جناب آقای دکتر معین درس ۱۰۱ جلد دوم بر همان قاطع ذیل کلمه زردشت ضمن آوردن چهارده صورت مختلف از این کلمه (که در متون فارسی آمده است) می‌نویسد: (۱)... این نام در گانها به صورت *Zarathushtrâ* باد شده، در جزو دوم اشтра (به معنی شتر) اختلافی نیست ولی دروجه اشتقاق جزو اول سخن بسیار رفته. باحتمال قوی بمعنی زرد است و جمماً بمعنی دارندۀ شتر زرد...، حال باید دید صورتی از این کلمه که در قطعه کردی (هرمزگان) آمده است له تنها بیش از یک یک چهارده صورت مذکور در حاشیه بر همان با شکل اوستانی آن شباهت و تزدیکی دارد، بلکه مؤید اظل آقای دکتر معین در باره معنی این کلمه است، زیرا جزو اول آن بمعنی کلمه (زرد) کاملاً معلوم است و جای تردید نیست. جزو دوم لیز که *ushter* است کردی کلمه (شتر) میباشد، چه در کردی اکنون هم اشتر را *ushter* گویند.

**ه :** **کنانی بالله :** در این قطعه (کنان) به معنی شهرها آمده است. *gr* = *gond* در کردی به معنی دمودار این قطعه احتمالاً به معنی شهر است. کنانی بالله به معنی شهرهای بالله (= بهلو) آقای دکتر معین درس ۱۴۳ جلد اول بر همان ذیل کلمه (بهلو) می‌نویسد: (... معنی اصلی و اولی بهلو بمعنی پارت، و بهلوی بمعنی پارتی. و بعدعاً به معین مناسب عنوان و لقب رؤسای خاندانهای: قارن و سورن و اسپاوه بنند که از نژاد اشکانیان بوده الدوهم در محمد اشکانی و هم در عهد ساسانی اعتبار داشتند (بهلو) بود. چنانکه میگفتند قارن بهلو، سورن بهلو، اسپاوه بند بهلو. اما اینکه مؤلف بر همان (بهلو) را به معنی شهر داشته و همچنین نواحی اصفهان، بعید نیست. چنانکه مادر نام قوم بزرگ شمال و شمال غربی ایران، بعدها بصورت ماء (بهلوی ماد) بعدهای از شهرها و

نواحی مانند : ماه نهادن ، ماه بصره ، ماه کوفه و ماهی دشت ۱ ( تبریز ) وغیره اطلاق شده ، همانگونه نیزنام پرتو ، بارت ، بهلو ، بعدمای از شهرها و نواحی که با این فرم رابطه داشته اطلاق شده است ... ) بنابراین منظور از « گناهی باله » در این قطعه شعردهات و شهرهای مریوط به فرم باله ( بهلو ) بوده است . به همان اندازه که شباهت و تزدیکی کلمات و جملات قطعه هرمزگان با زبان پهلوی آشکاراست ، کردی کتوئی هم با فارسی امروز پیوتد و روابطه تزدیک دارد . برای مثال به سه بیت فارسی و سه بیت کردی که یکی از شهریارشاعر معاصر و دیگری از بافق میکس شاعر معاصر و مشهور کرد است و هردو درباره ماه گفته اند اشاره می شود . در این ادبیات گذشته از تزدیکی واژه ها ، شباه معنی و روح و احساس شاعرانهای که در غالب کلمات آمداست خوانندرا متوجه و معمترف به این حقیقت می سازد که این دوغزل تنها توارد شاعرانه نیست ، بلکه نموداری از یک پیوند روحی و معنوی ادبیات شیرین فارسی و کردی یعنی میوه جان پرورد رخت بر و هند زبان ایرانی است :

آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی  
که تو از دوری خورشید چهای می بینی  
که توام آینه بخت غبار آگینی

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی  
کاهش جان نومن دارم و من میدام  
من میگر طالع خود در تو نوام دیدن

○ ○ ○

هر دو گیر ودهی یک آهی سردین  
امنیش در به در به شارانه و  
تو نشنه بخشی گرهی دل سوزی

ای مانگ من و تو هر دو هاد در دین  
توبیل و رنگ زرد به آسمان و  
ای مانگ تو شعله روزی پیروزی

### ترجمه:

هر دو اسیر یک آه سردیم  
من هم در بد در شهرها  
تو نشاط بخش شمله دل سوزی

ای ماه من و تو هر دو همدردیم  
تو ویلان و زرد رنگ در آسمان  
ای ماه تو شعله روزی پیروزی

**مجله یغما :** از مصطفی کیوان در ارسال چنین مقالتی محققانه بسیار ممنوعیم . چه معلمینی متبحر و بسیار داشت در کوشش و کنار کشور هستند که بی هیچ نظاهر و بی چشم داشت به پاداش ، به فرهنگ و ادب ما خدمت می کنند و طهران غافل از آنان بی خبر است .

از کیوان توقع داریم در موقع فراغت بازهم در این گونه بحث ها در آید و خوانندگان مجله یغما را که همه اهل ادب و داشت و تحقیق اند بهره مند فرمایند . اشعار و سرودهای کردی را هر چه می دانند و می بینند به خط خودشان که بسیار خواننست درشت تر بنویسند و اغراپ بگذارند و قطعه بفرستند که همیجنان گراور شود . از رسوم و عادات و آداب کردی نیز مرقوم دارند عکس - هائی هم ضمیمه فرمایند . ارسال عکس و اشعار فاتق را مقدم دارند .

۱- ماهی دست در حومة کرمانشاه است و شاید در حاشیه برهان اشتباهی از توابع تبریز قید شده است .